

برای تعارف باقی نگذاشته است. این کتاب رسماً کتاب بدی است و هیچ دردی از هیچ خواننده‌ای دوا نخواهد کرد.

رضا بهاری

نقد کتاب استاد عشق



استاد عشق، نگاهی به زندگی و
تلائی‌های پروفسور سید محمود
حسابی پدر علم فیزیک و مهندسی
نوین ایران
نوشته ایرج حسابی
سازمان چاپ و انتشارات وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱

کتاب زندگی‌نامه استاد دکتر محمود حسابی^۱ از زبان فرزندش ایرج حسابی نقل می‌شود؛ و با این‌که زندگی‌نامه است و هیچ اشاره‌ای به موضوعات علمی ندارد جزو "علوم محض" رده‌بندی شده است. نویسنده خاطراتی را که از پدر شنیده در قالب این کتاب تدوین کرده است. زمان ثبت خاطرات ذکر شده ولی از لایه‌لایی توصیفات نویسنده می‌توان دریافت که در هنگامی که نوجوان بوده و احتمالاً سال‌های آغازین دیپرستان را می‌گذرانده این خاطرات را شنیده است، چه شروع شنیدن خاطرات پدر را از روزی ذکر می‌کند که پیشه‌های همسایه او را در بوته‌های گل محمدی هل دادند و تیغی در دست او رفت، پدر آن را با سنجاق بیرون آورد و "اشکم داشت سرازیر می‌شد" (ص ۳۲)؛ یا بعد از شنیدن خاطره‌ای "آنقدر گریه کردم تا لحاف خیس شد" (ص ۹۰)؛ یا چاپ مقاله در سال نامه آخر سال دیپرستان هدف (ص ۵۷) و اشاراتی از این دست در صفحه‌های دیگر (مثلًاً صفحات ۴۴، ۱۲۸ و ...) حاکی از آن است که ماده اصلی این کتاب در همان سال‌های نوجوانی راوی فراهم شده و با توجه به سال تولد او (۱۳۲۹) می‌توان حدس زد که این خاطرات در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۷/۸ نقل شده است، زمانی که راوی بین ۱۲ تا ۱۸ سال داشته است و پدر بین ۶ تا ۶۶. اما یعنی می‌رسد که او گاهی شنیده‌های متأخرتر را نیز در بین خاطراتی نقل می‌کند که در نوجوانی شنیده است. او از قول استاد حسابی می‌گوید:

۲. روی چند کتاب‌هایی که استاد انتشار داده محمود حسابی ذکر شده است، نامه‌هاشان را با این نام امضا می‌کردند، در اویین زندگی‌نامه‌های ایشان که در دهه ۱۳۶۰ منتشر شد نیز نامشان چنین بود. اخیراً پیش‌وندیده بر نامشان افزوده شده است که الیه در سیاست ایشان تردیدی نیست چرا که مهدی پامناد نیز در شرح حال رجال ایران یمنی‌الملک — چند استاد — را سید می‌نامد.

نمونه‌های دیگری از معادلهای

Orbital velocity

سرعت اوربیتالی، سرعت یک جسم در حال چرخش ...

Body force

نیروی اجباری وارد بر جسم، همانند نیروی جاذبه ...

Scattering cross section

قسمت تقاطع پراکنده‌گی، گاهی از اوقات یک فوتون در برخورد با یک سطح توسط یک الکترون گرفتار می‌شود، ...

بله، "قسمت تقاطع پراکنده‌گی" (قابل توجه آنهایی که می‌خواهند بدانند ترجمه کامپیوتری چه جور ترجمه‌ای است)!

Poynting vector

بردار اشاره‌گر، این بردار غالباً با عبارت $B = (1/\mu_0)Ex$ می‌باشد ...

حتی اگر اسم آقای پوینتینگ بهجای y با α هم نوشته می‌شد باز جای تأمل داشت. حالا شاید بشود فهمید اگر مثلًاً در یک جزء ریاضی صحبت از "تابع سیز" به میان آمد آن تابع همان تابع گرین خودمان است.

Inelastic gammas

تورم غیر ارجایی غیر کشسان، اشعة گاما می‌ولید شده در زمان انتشار ذرات نوترون (بعد از برخورد) بهالت غیرقابل برگشت.

با حسن نیت این یکی را می‌شود به حساب قاطی کردن برنامه حروفچینی کامپیوتر گذاشت، حتی املای "ارجایی" اش را.

Sunlit background

سابقه تشعشعات خورشیدی، در مدل‌سازی مناطق تحت نور جغرافیایی ۴ پارامتر اساسی وجود دارند، این چهار پارامتر ...

چنین است که "زمینه روشن" به موضوع جالبی در کیهان‌شناسی تاریخی تبدیل می‌شود!

Neutron therapy

نوترون بهبود بخش، ...

شاید معادل خودمانی بدی هم برای "نوترون درمانی" نباشد!

حرف آخر

الکترونیک نوری مسلمًا با نیت خوبی نوشته شده است (خوب است یک بار دیگر مقدمه مؤلف را بخوانید)، اما اشکال اینجاست که در کار علم، نیت خوب اگر لازم هم باشد، به هیچ وجه کافی نیست.

قدیم‌ها رسم بود که قبل از بر Sherman معايب کتاب قدری از محسن احتمالی اش هم حتی به تعارف می‌گفتند. اما الکترونیک نوری متأسفانه جایی

مدرسه پزشکی می‌رود (۱۹۴۶-۱۳۰۷) (ص ۱۰۳)، بعد از آن چهار سال هم به فصل هفتم کتاب، درست بعد از خاطره مربوط به تحصیل پزشکی استاد می‌خوانیم که ایشان به مدت ۲ سال ریاضیات عمومی می‌خواند (اگر بعد از مدرسه پزشکی بوده به ظن قوی می‌شود از ۱۹۴۳-۱۳۰۷) (۱۹۴۹)، سپس یک سال در ریاضیات محض ادامه تحصیل می‌دهد (احتمالاً از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶) و بعد ستاره‌شناسی را انتخاب می‌کند و "استرونومیست" می‌شود (ص ۱۱۰). گرچه تعداد سال‌های تحصیل ستاره‌شناسی ذکر نشده است، ولی اگر آن را هم دستکم ۲ سال فرض کنیم به طوری که فارغ‌التحصیل بتواند "در رصدخانه معروف فرانسه" شروع به کار کند (ص ۱۱۰) یعنی ایشان در سال ۱۹۴۸ در رشته نجوم فارغ‌التحصیل شده است. در دو سال بعدی (احتمالاً ۱۹۴۸-۱۹۴۰) استاد حسابی در رصدخانه کار می‌کند و سینوزیت می‌گیرد (ص ۱۱۱) و دو سال بعد در رشته مهندسی برق فارغ‌التحصیل می‌شود (ص ۱۱۲)، سپس یک سال کار می‌کند (همان صفحه) یعنی احتمالاً تا سال ۱۹۴۲، و به رشته فیزیک علاقه‌مند می‌شود و بعد از ۳ سال (ص ۱۲۴) درجه دکترا در فیزیک می‌گیرد. بنابراین اگر با گاهشماری نویسنده پیش برویم، استاد حسابی در سال ۱۹۴۶ دکتر فیزیک می‌شود که درست نیست. تاریخی دانشگاه تهران، در زندگی نامه دکتر حسابی، تاریخ فارغ‌التحصیلی ایشان را در فیزیک سال ۱۹۴۷ می‌نویسد که درست تر است. راوی توضیح نمی‌دهد آیا استاد برخی از این درس‌ها را هم زمان خوانده است یا نه، و با توجه به تنگ‌دستی‌ای که در سراسر کتاب از آن سخن رفته، چگونه انجام این همه تحصیلات همراه با کار مقدور بوده است. فرض می‌کنیم که استاد دروس ریاضی (۳ سال) و نجوم (متلاً ۲ سال) را در دریبورت خوانده‌اند، اما با توجه به تأکید نویسنده بر این که استاد حسابی در ۲۵ سالگی (۱۹۴۸) به فرانسه رفت و مهندسی برق (۲ سال) بعلاوه یک سال کار، حقوق (یک سال)، پزشکی (۴ سال)، و فیزیک (۳ سال) را در پاریس خوانده و دو سال در رصدخانه کار کرده است، عزیمت ایشان از پاریس باید در سال ۱۹۴۱ یا ۱۹۴۲ رخ داده باشد که باز هم درست نیست. مگر این‌که بپذیریم تحصیل ایشان در اکثر این رشته‌های دشوار همزمان بوده است.

استاد حسابی (۱۹۰۳-۱۹۹۲) با یکی دو سال اختلاف، هم دوره دیراک (۱۹۰۲-۱۹۸۴)، فرمی (۱۹۰۱-۱۹۵۴)، اوینهایمر (۱۹۰۴-۱۹۶۷)، لاوترس (۱۹۰۱-۱۹۵۸)، هایزنبرگ (۱۹۰۱-۱۹۷۶)، و گاموف (۱۹۰۴-۱۹۶۸) بوده و دوره تحصیل دانشگاهی آنها در اروپا یا مراکز امریکایی اختلاف فاحشی یا هم نداشته است. با توجهی به زندگی آنها می‌بینیم که اکثر این بزرگان توانسته‌اند دوره لیسانس، فوق لیسانس، و دکترا را فقط در یک رشته تا قبل از ۳۰ سالگی به پایان ببرند. شاید دیراک شباختی به دکتر حسابی داشته باشد از این نظر که در ۱۹۲۱ مهندس برق شد و ۴. راوی می‌گوید استاد حسابی در سفری به پاریس برای شرکت در کنفرانس یک روز یکشنبه که کنفرانس تعطیل بود، او و خواهرش را به همان رصدخانه در دامنه‌های آلب برد که زمانی در آنجا کار می‌کرد (ص ۱۱۰). ارتفاعات آلب در فاصله دور در جنوب شرق پاریس است و از هر راهی بروید ۴۰۰ تا ۵۰۰ کیلومتر با پاریس فاصله دارد. باحتمال قوی آنها به رصدخانه‌ای در حومه پاریس رفته بودند.

"می‌دانی که من حدود ۳۸ سال است که از ساعت ۱۲ به بعد آلمانی می‌خوانم، چون آلمانی را دیگر از زبان‌های دیگر شروع کردم، اگر هر شب تمرین نکنم ممکن است فراموش کنم" (ص ۹۱).

اگر راوی این حرف را حتی در سال‌های آخر دیرستانش، یعنی قبل از ۱۳۵۰ شنیده باشد، استاد حسابی تمرین آلمانی را سال‌های آغازین دهه ۱۳۱۰ آغاز کرده بوده است. اما در صفحه بعد می‌خوانیم که ایشان بعد از یادگیری زبان‌های "فرانسه، عربی، ایتالیایی، سانسکریت، یونانی، یهودی، اوستا، ترکی، و روسی" در سفری که با راوی و خواهرش به آلمان کرد، بر اثر تداشت نام یکی از اسباب‌بازی‌ها به آلمانی، تمرین این زبان را شروع کرد و "قبل از خوابیدن نیم ساعت یا سه ربع و گاهی یک ساعت در تمام این ۳۸ سال آلمانی می‌خوانند" (ص ۹۲). اگر تمرین زبان آلمانی بعد از این بوده، یعنی زمانی که راوی و خواهرش بجهه بوده‌اند، متلاً ۶ ساله، آنگاه استاد حسابی بعد از حدود ۱۳۳۵ به مدت ۳۸ سال آلمانی تمرین کرده و این موضوع را راوی باید حتماً در سال‌های آخر حیات استاد شنیده باشد.

در موردی مشابه، باز هم به نقل از همان خاطراتی که در ایام نوجوانی شنیده است از قول پدر می‌تویسد: "از روی داشتم روزی بتوانم برای تمام لغات علمی جدید معادل فارسی بیداشم (که البته این کار را بیش از ۷۰ سال ادامه دادم)" (ص ۱۲۱). این قول می‌تردید مربوط به سال‌های آخر عمر استاد حسابی بوده که نویسنده آن را با خاطرات‌کوکی مخلوط کرده است. هم‌چنان در صفحه ۸۲ به نقل از دکتر حسابی می‌نویسد که همکار ایشان در بیروت در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۳ به استاد گفته است "این جور کارها برای مالک جهان سوم فایده ندارد". یقیناً همکار استاد در سال‌های ۱۹۲۲ نمی‌توانسته اصطلاح "جهان سوم را به کار ببرد" چون این اصطلاح *Third World* در سال ۱۹۵۲ ساخته شده است. ایضاً در صفحه ۱۷۰، در ادامه همان خاطرات شنیده شده نقل شده است. ایضاً در صفحه ۱۷۰، در سال‌های اخیر نقل شده است. در دهه ۱۳۴۰ نقل می‌شود "درست مثل کسانی که امروزه با غذا را ناید می‌کنند و به جای آن برج می‌سازند" که هم نایودکردن با غذا برای برج‌سازی در تهران و هم به کاربردن همین کلمه برج برای ساختن‌های چند طبقه به زمان‌های اخیر برمی‌گردد.

اختلاف در تاریخ وقوع برخی رویدادها، مخصوصاً در موارد تحصیلی استاد حسابی بسیار زیاد است. استاد در ۱۷ سالگی (۱۹۲۰/۱۲۹۸) از دانشگاه امریکایی بیروت لیسانس ادبیات می‌گیرد (ص ۸۱)، در ۱۹ سالگی (۱۹۲۲/۱۲۰۰) لیسانس بیولوژی می‌گیرد (ص ۸۲)، در ۲۲ سالگی (۱۹۲۵/۱۲۰۳) در رشته مهندسی راه‌وساختمان فارغ‌التحصیل می‌شود (ص ۸۲)، در ۲۵ سالگی (۱۹۲۸/۱۲۰۶) در بیروت درس مهندسی معدن می‌خواند (ص ۱۱۱) و سپس به پاریس می‌رود. راوی نمی‌گوید تحصیل مهندسی معدن چند سال طول می‌کشد و استاد جه سالی عازم پاریس می‌شود، ولی اگر فرض کنیم که دکتر حسابی در همان ۲۵ سالگی مدرک مهندسی معدن گرفته و بیروت را ترک کرده باشد آنگاه در ۱۳۰۶ به پاریس رفته است و یک سال در آنجا حقوق خوانده است. در هیچ جای کتاب اشاره نمی‌شود که استاد دیگر زبان‌ها را هم تمرین می‌کردند.

This paper appears to be an attempt to find the general solution of the equations of motion of a charged particle with only two components, B^2 and B^4 . But some authors seem to have given safety in his field of use of a problem, with spherical symmetry (field of a central solution) [J. P. B. E. Erdmann, *The mathematical physics*, p. 145] and makes some calculations of energy in a one-dimensional segment, apparently forgetting the fact that the time-element is no longer applicable. However, this interpretation of it may not be correct.

From Reference II
From Reference II

MathSciNet Mathematical Reviews on the Web
Reviews | Up | Next Article
MIR0206881 (B608r) B3.02C
Elsass, M.
Continuous particles.
Proc. Natl. Acad. Sci. U. S. A., 33, (1947), 189-194
A reinterpretation of Maxwell's equations in general relativity with continuous energy distribution in space with density zero also finite charge density everywhere.

[Citation](#)
From References: 0
From Reviews: 0

تصویر اطهارنظر دو مرورگذته در باره دو مقاله دکتر حایی: (تصویر سمت راست) نظر آ. پایس در باره مقاله "ذرات پیوسته" چاپ ۱۹۴۷ در شریه Proceedings of the National Academy of Sciences, USA "بازتعمیر معادلات ماکسول در نسبت عام، که در آن ذرات به صورت توزیع پیوسته از ریزی با چگالی متسابق در هر نقطه قضا ظاهر می‌شوند و چگالی بار ذرات بردار نیز همچو متسابق است." (تصویر سمت چپ) نظر چی، ال. سینج در باره مدل ذره‌ی نهایت (به زبان فرانسه) در شریه Journal de Physique et Le Radium چاپ ۱۹۵۷: "ظاهراً این مقاله تلاشی است برای یافتن میدان گرانشی برخاسته از یک ذره که بار الکتریکی و گشت‌آور مغناطیسی دارد. توانیدن میدان الکترومغناطیسی، ۲ پیش‌اسبابی است با تها دو مؤلفه غیرصفر" ^(۶) و ^(۷). اما برخی از فرمول‌های اساسی مقاله رضایت‌بخش نیستند: بهنظر من رسید خواسته در کاربرد مؤلفه‌های پادزوردا خطأ کردۀ باشد، با صفر گرفتن $\alpha = \beta$ خواسته دیگر مشکل عدم تقارن کریوی (ایری) میدان ذره باردار من شود اما جواب شناختندهای را دوباره بدست من آورد (نگاه کنید به کتاب آ. اس. ادینگتون، نظریه ریاضیات نسبیت، ویراست دوم (کمبریج، ۱۹۴۴) [۱۸۵] و از ریزی را محاسبه من کنم. سپس دوباره سراغ Φ من رود و با برهان ایعادی عجیبی مقداری برای آن بدست من آورد و ظاهراً فراموش من کند که حضور Φ تقارن کریوی را برهم می‌زند که در توجه غصر خط را نمی‌توان بهکار برد، اما استلال، همه‌چا میهم است و این تعبیر شاید درست نباشد" (ترجمه از ویراست).

دانشگاه شیکاگو می‌رود، روی تئوریس کار می‌کند و سرانجام برای "دفاع" دوم پیش ایشتنین بازمی‌گردد (ص ۱۴۳). این بار ملاقات در حضور اعضای زوری صورت می‌گیرد و آخرالامر، ایشتنین به خاطر زیبایی و مقام نظریه دکتر حسابی به ایشان تبریک می‌گوید (ص ۱۴۶). تأیید ایشتنین در امریکا باعث می‌شود فرانسوی‌ها نشان "کوماندر دو لوزیون دونور" به استاد اعطای کنند (همان صفحه).

ایشتین، از زمانی که در سال ۱۹۳۳ به پرینستون رفت، اکثرآ در مؤسسه مطالعات پیشرفته تحقیق می‌کرد و درس نمی‌داد. یک سمینار در زمینه ریاضیات مربوط به تسبیت در دانشگاه پرینستون داشت که "گرسی" محسوب نمی‌شد. ولی به هر صورت از زمانی که ایشتین در پرینستون بود، چه در مؤسسه و چه در دانشگاه، تمام قرارها، مکاتبات، و ملاقات‌های رسمی او ثبت شده است. این آرشیو، حاوی بیش از ۴۳۰۰ سند از نوشته‌های علمی و غیرعلمی ایشتین (او یا مرتبط با ایشتین) است که اکنون در مؤسسه فناوری کالیفرنیا (کل‌تک) نگهداری می‌شود و خوشبختانه از طریق اینترنت در شانزدهمین سالگرد اینستین <http://www.albertinstein.info> در دسترس است. مکاتبات ایشتین با افراد مختلف، از مهاتما گاندی گرفته تا یور، و از دکتر قاسم غنی تا غلام‌رضا عسجدى (دبیر ریاضی در تهران) و افراد دیگری چون فیاض در تبریز و تهرانی و ثابت در تهران در این آرشیو ضبط شده است. در این آرشیو از این اینستین از مکاتبه بین ایشتین و دکتر حسابی نیست، که یا ناشی از گم شدن این مکاتبات می‌تواند باشد و یا این که ملاقات دکتر حسابی با ایشتین ملاقاتی رسمی نبوده است که در دفتر ایشتین در مؤسسه یا دانشگاه ثبت شود.

نظریه بینهایت بودن ماده نیز تاکنون به طور شایسته‌ای مورد بحث اهل نظر قرار نگرفته است. از دو مقاله‌ای که استاد حسایی در این مورد متنstre

۱۹۲۳ ریاضیات کاربردی خواند و در ۱۹۲۶ دکترای فیزیک گرفت. الزامات آکادمیک چه در ایام قدیم و چه حالا مانع از آن است که دانشجو چند رشته را هم زمان بخواند. اگر دکتر حسابی در ۲۵ سالگی دکترای فیزیک گرفته باشد (آن طور که در اکثر زندگی‌نامه‌های ایشان، من جمله در پایگاه دانشگاه تهران روی شبکه، درج شده است) قول راوی مبنی بر تحصیل چهار سال پیشکی و یک سال حقوق و چند سال ستاره‌شناسی، ... خواننده را سرد رگم می‌کند. مگر فرض کنیم وقتی استاد خاطرات گذراشدن درس‌های متداول در دوره عمومی دانشگاه را ذکر می‌کرده، مثلاً از واحدهایی که در زیست‌شناسی یا ستاره‌شناسی گذراشده حرف می‌زده است و راوی نوجوان آنها را معادل "رشته" دانشگاهی دانسته که استاد حسابی در آنها قارع‌التحصیل شده است.

موضوع دیگری که تیاز به بازنگری و تدقیق دارد "نظریه بینهایت بودن ماده" و در همین ارتباط ملاقات استاد حسابی با آلبرت اینشتین است (فصل نهم کتاب صفحات ۱۴۷-۱۳۶). در ص ۱۳۷ گفته می‌شود که بور فرمی، دیراک، و شروینگر به خاطر پیچیدگی نظریه دکتر حسابی از او می‌خواهند با اینشتین ملاقات کند. استاد اطلاعات لازم را برای اینشتین در پرینشیتون می‌فرستد و "از میان چندهزار داوطلبی که تقداً شاهنشان را برای ارائه کار به اینشتین فرستاده بودند، به عنوان یکی از پنج نفر" انتخاب می‌شود تا در "کرسی" اینشتین حضور پیدا کند. استاد برای ملاقات با اینشتین سراغ "کرسی" او می‌رود (ص ۱۳۸): دست‌باز اینشتین به نام شتراوس که خود فیزیکدان ممتازی بود از فهم نظریه حسابی باز من ماند و سرانجام استاد اینشتین ملاقات می‌کند و توری خود را باز می‌گوید (ص ۱۳۹-۱۳۸). اینشتین بعد از یک ماه که به قول شتراوس "عمیقاً روی آن کار من کرد" (ص ۱۳۹) در ملاقات بعدی مرگ بد که نظر به متقاضان نیست. دکتر حسابی، به

 نیاز روز	www.NiazeRooz.com	۱۳۸۷ مرداد شنبه ۱
 خانه	 افراد	 خودرو
 افراد	 خانه	 خودرو
 افراد	 خانه	 خودرو
 افراد	 خانه	 خودرو

<http://qazvin.niazerooz.com>ShowNews.aspx?Id=8069>

ايندهه از پروفيسور حسابين گفته شده، اما کن ميلونه ازها گنه که تورى پنهان است بودن



ات ایشان را خلند؟ ۱۴۰ کتابخانه
www.hezayy.com

<http://balatarin.com/search?q=%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%81%D8%B3%D9%88%D8%B1%D8%AD%D8%B3%D8%A7%D8%A8%D8%DB%8C&sort>

دارالملعوبین که جزو کارهای استاد حسابی بعد از بازگشت از پریستون قلمداد شده (صفحات ۱۶۲ تا ۱۷۷) همه قبل از سال ۱۹۳۰ رخ داده است و در تاریخی دانشگاه تهران نیز چنین آمده است. دکتر حسابی حتاً بعد از تأسیس دانشگاه تهران به پریستون رفته است.

اشاره به چند نکته دیگر هم لازم می‌نماید. آن‌جهه در مورد پرواز هواییما به ایران، تأسیس ایستگاه هواشناسی، و تبود ساعت رسمی در ایران گفته شده است (ص ۱۸۲) نیاز به تحقیق دارد. این را که یک ایستگاه کوچک محلی چگونه مقدمه پرواز هواییما را فراهم آورده است باید تاریخ نگاران صنعت هواییما توضیح بدهند. اندازه‌گیری طول و عرض جغرافیایی تهران (یا ایران) (؟) ص ۱۸۲ برای عرضه به گریشیج نیز ظاهراً نمی‌تواند جدی باشد چراکه انگلیسی‌ها از دهه‌ها پیش دقیق‌ترین نقشه‌های ایران را فراهم کردند و نیازی نداشتند دوباره نیووهای محلی آنها را اندازه‌گیری کنند. کافی است نظری بیان‌دازیم به نقشه‌ای که ویلیام جان ترنر در سال ۱۸۹۱ برای کتاب ایران و مستانه ایران نوشته لرد کرزن تهیه کرده است. همچنین قول مبنی بر این‌که تا همین اواخر (قرن ۱۷)

کرده است پژوهشگران دیگر استقبال نکرده‌اند و این از تعداد ارجاع‌ها به آن مقاله‌ها معلوم است. عین نظر ویراستار یا وارسی‌کننده‌های هر دو مقاله در شکایت آمده‌اند.

نویسنده در ابتدای فصل دهم کتاب خواننده را گنج تر می‌کند: در انتهای فصل نهم گفته می‌شود که استاد حسابی زماني که در پرینستون بوده و در کنار بهترین استادهای جهان پژوهش می‌گردد نمی‌خواهد دست در سفره خارجی‌ها بگذارد و تصمیم می‌گیرد بوطن بازگردد (آخر فصل نهم، ص ۱۴۲). اما تصویری که از زمان بازگشت ایشان ترسیم می‌شود با دوران بازگشت او از پاریس به ایران در سال‌های قبل از ۱۹۳۰ مطابق است نه با سال‌های بعد از ۱۹۳۴ (یادمان باشد که اینتیتیون بعد از ۱۹۲۳ در پرینستون بود). نقشه‌گشی جنوب، تأسیس مدرسه راهسازی^۵، ساخت اولین رادیو، و تأسیس ۵. در تاریخی داشتگاه تهران مدرسه راهسازی که استاد حسابی در سال ۱۹۲۸ تأسیس کرد به Highway Engineering School ترجیمه شده است. گمان نمی‌کنم کشوری که جاده شوše نداشت مدرسه بزرگ راهسازی تأسیس کرده باشد. اداره بزرگ راههای امریکا در ۱۹۲۶ تأسیس شد.

صدھا فیزیک پیشہ است نه در تکرار نام بردن ازا و بالقب پروفسور استاد حسایی دبیر فرهنگستان بود و به قول خودش ۷۰ سال تلاش کرد برای الفاظ خارجی معادل فارسی پیدا کند، بدکار بردن پروفسور به جای استاد حسایی روح او را آزاده می‌کند، همان طور که دادن لقب پروفسور به اینشتن چیزی بر شان او نمی‌افزاید.

تاریخ‌نویسی، علمی است که قواعد خود را دارد؛ زندگی‌نامه‌نویسی هم همین طور باید بزرگانی را که داریم آن‌طور که بودند به نسل حاضر و نسل‌های بعد بشناسانیم نه این‌که تصویری چنان غیرواقعی و مخدوش بسازیم که تردیدها بینگیزد و سؤال‌های بی جواب در بین داشته باشد. دو نمونه تأثیر زندگی‌نامه‌نویسی (شکل صفحه رویرو) این‌چنینی را بینید که اولی آدم را یاد یک روز در زندگی ایوان دینسوویچ اثر الکساندر سولژنیتسین می‌اندازد.

احمد سرمد

اگر کسی به این سیاست توهین می‌کرد اعدام می‌شد (ص ۱۸۳) درست نیست. ایضاً بعد به نظر می‌رسد که دکتر حسایی گفته باشد که کلمه‌های آقا و خانم در ۷۰۰۰ سال تعدد ایرانی معانی والا بی داشتند (ص ۲۷)، ایشان آنقدر زبان‌های ایرانی و تاریخ می‌دانستند که به این دو واژه ترکی و مغولی مرسوم شده قدمت ۷۰۰۰ ساله نداشتند.

مشکل این کتاب آن است که نویسنده بدون درنظر گرفتن آداب آکادمیک و واقعیت‌های دنیای علم، خاطراتی را بدون وارسی و تحقیق در کتاب هم نهاده تا نام پدر را پراوازه کند، در حالی که حاصل کار تبیجه معکوس داده است. کارهایی که دکتر حسایی کرده است اگر محققانه بررسی شود و آثار نوآوری‌های او اگر به طور آکادمیک مورد کنکاش قرار گیرد، بزرگی واقعی او را مجسم می‌کند. بزرگی او در تأسیس دارالعلمین عالی در فرهنگ فجری است، نه در این‌که شتراؤس بگوید نظریه تو را نمی‌فهم؛ قدر والا بی او تربیت